

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی طائفه‌ی چهارم از طوائف آیات دال بر مشروعیت جهاد ابتدایی؛

یکی دیگر از آیاتی که در بحث جهاد مطرح است و در آن تعلیل هم وجود دارد آیه‌ی شریفه 84 از سوره مبارکه نساء است، ما بر حسب ترتیبی که در آیات جهاد داریم بحث می‌کنیم ان شاء الله فعلاً آیاتی که در آن یک تعلیلی هم برای وجوب جهاد آمده اینها را مطرح می‌کنیم تا بعد سراغ دیگر آیات قرآن برویم. در قرآن کریم برخی از آیات جهاد، معلّل است و برخی دیگر نیز، معلّل نیست. یکی از آیاتی که معلّل است، همین آیه‌ی شریفه 84 از سوره نساء است. چه اینکه خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: (فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرَضَ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ اللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَ أَشَدُّ تَنْكِيلًا). به هر جهت در زمینه این آیه، ابتدا چند نکته مهم وجود دارد:

نکته‌ی اول: بررسی شان نزول آیه 84 نساء؛

شان نزول آیه این بوده است که ابوسفیان بعد از جنگ اُحُد به پیامبر اکرم(ص) پیغام داد که من مجدداً در بدر صغری برای جنگ با شما می‌آیم، بدر صغری اصطلاحی بوده برای بازاری در زمان ذی القعدة، یعنی یک بازاری بوده که برای خرید و فروش در ماه ذی القعدة الحرام برگزار می‌شده، این اصطلاح مربوط به آن بوده است. وقتی این پیغام داده شد، پیامبر(ص) به مردم فرمود برای رفتن به جنگ آماده شوید، در این نقل دارد که عده‌ی زیادی اظهار بی‌میلی کردند، مثلاً گفتند تازه از جنگ اُحُد آمديم و هنوز مشکلات داریم، خلاصه اظهار کراهت کردند و حاضر نشدند تا بیایند! بعد خدای تبارک و تعالی، شخص پیامبر(ص) را مأمور کرد و فرمود: (فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) البته پیامبر(ص) وقتی که می‌خواستند حرکت کنند بالأخره هفتاد نفر برای رفتن به جنگ آماده شدند، منتها جنگ واقع نشد و ابوسفیان هم نیامد. اما عمده این است که این آیه‌ی شریفه، تعبیر «قاتلوا» ندارد، بلکه این تعبیر را دارد که: (فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ) یعنی ای پیامبر، اگر می‌بینی که دیگران وظیفه‌شان را انجام نمی‌دهند، اما تو تکلیف خودت را انجام بده. (وَ حَرَضَ الْمُؤْمِنِينَ) مؤمنین را هم ترغیب کن ولو انجام نمی‌دهند اما تو ترغیب کن!

نکته‌ی دوم: بررسی دو مبنا در اصول پیرامون بعث الهی، در صورت امکان و عدم امکان انبعاث؛

یکی از بحث‌هایی که علما در اصول دارند این است که می‌گویند بعث در جایی است که انبعاث ممکن باشد و آنجایی که مولا می‌داند انبعاثی در کار نیست، نباید بعث باشد و این آیه یکی از همان موارد است که خدا می‌داند انبعاثی در کار نیست، اما مع ذلک پیامبر(ص)، بعث را باید داشته باشد و آن حرف هم در اصول، خود امام خمینی(ره) و برخی دیگر، اساس آن را منکرند، حرفی است که اساسش مربوط به مرحوم نائینی(ره) است و در مدرسه‌ی مرحوم نائینی(ره) مطرح شده است.

حال آیا این نکته از این آیه استخراج می‌شود یا خیر؟ به نظر ما قابل استفاده است.

نکته‌ی سوم: تبیین معنای صحیح «عسی» در استعمالات قرآنی؛

یک بحثی هم در کلمه (عَسَى) است که فرمود: (عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا) بدین بیان که آیا این (عَسَى) در قرآن که خداوند استعمال می‌کند، چه معنایی دارد؟ روشن است که این فراز بر جهل دلالت ندارد؛ زیرا (عَسَى) را که خدا استعمال می‌کند با آنچه مردم استعمال می‌کنند، فرق دارد چه اینکه معنای استعمالات الهی این است که حتماً واقع می‌شود، نه اینکه نمی‌داند مدخول (عَسَى) واقع می‌شود یا نه؟!

به نظر برخی، بنا بر دلایل روایی، این آیه از مختصات رسول اکرم(ص) است؛

درباره این آیه شریفه در اینکه مسئله‌ی جهاد اینقدر اهمیت دارد که خدا می‌فرماید: ای رسول ما، اگر مردم هم نیامدند تو به تنهایی برو! و روایاتی داریم که دلالت بر این مطلب دارد که این یک تکلیف خصوصی رسول خدا(ص) بوده؛ زیرا خداوند متعال فرموده است: (فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) در راه خدا جنگ کن و (لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ).

حال سوال این است که آیا صحیح است که بگوییم: این آیه از مختصات رسول خدا(ص) بوده؟ زیرا در موارد دیگر انسان می‌داند، که اگر الآن یک نفر بخواهد برود در مقابل یک قوم صد نفری، معلوم است که از بین می‌رود و آنها نابودش می‌کنند، لذا در این موارد نه عقل اجازه می‌دهد و نه اینکه بالأخره انسان حاضر است بر اینکه این کار را انجام بدهد، به هر جهت برخی گفته‌اند که این وجوب، یک تکلیف خاص برای رسول خدا(ص) بوده است.

تبیین نظر مختار

پیرامون فراز «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و مناقشه بر نظر منکرین جهاد ابتدایی؛

اولاً:

سَلَمْنَا که این تکلیف، خاص رسول خدا(ص) باشد، این استدلال با دفاع تناسبی ندارد؛

اما ما می‌گوییم: سَلَمْنَا که این تکلیف، خاص رسول خدا(ص) باشد، ولی ما دنبال آن مطلبی هستیم که می‌خواهیم بگوییم جهاد ابتدایی در قرآن مشروعیت دارد. یعنی می‌خواهیم بگوییم اینطور نیست که این مسئله، منحصر به یک دفاع باشد؛ چرا که در باب دفاع، لزومی ندارد تا یک چنین تکلیف خاصی، ول متوجه رسخدا(ص) شود، بلکه دفاع مربوط به نوع جامعه و نوع مسلمین و نوع مردم می‌شود. مثل اینکه فرض کنید الآن یک گروهی می‌خواهند بروند گروه دیگری را از بین ببرند، در اینجا آنها به حسب اولی باید بروند دفاع کنند، من که دور هستم و در دوردستم چه وظیفه‌ای دارم که دفاع کنم؟! یعنی تکلیف در باب دفاع، به حسب فطرت و طبع اولی، متوجه به آنهایی می‌شود که مورد هجوم‌اند. حال ممکن است استدلال شود که نوع مردم در آن زمان، مورد هجوم بوده‌اند، اما بر رسول خدا(ص) واجب بوده است که این کار را بکند، اما این استدلال با دفاع، تناسبی ندارد.

ثانیاً:

طبق فراز «فَقَاتِلْ» آیه، اهمیت جهاد ابتدایی به حدی است که حتی در صورت عدم حضور مردم، بر پیامبر به شخصه و یا بر ایشان به عنوان رهبر مسلمین، حضور به تنهایی، واجب است؛

پس ما می‌خواهیم این نکته را عرض کنیم که از فراز (فَقَاتِلْ) در آیه می‌خواهیم این مساله را استفاده کرده و بگوییم که جهاد ابتدایی اینقدر مهم است و در نزد خداوند اهمیت دارد که اگر یک وقتی شرایط جهاد ابتدایی بود مردم هم نیامدند بر رهبر مسلمین واجب است خودش به میدان برود! حال اگر گفتیم این آیه از اختصاصات رسول خداست، دیگر نمی‌توانیم به دیگران تعدی کنیم، اگر گفتیم نه، ظاهر آیه تکلیف متوجه رسول خدا(ص) هست، اما به عنوان منصبش است، یعنی اگر در یک زمانی فردی، رهبر مسلمین شد، یکی از وظایفی که دارد این است که اگر شرایط جهاد مهیا شد خودش باید تنها به میدان برود، ولو هیچ کسی هم نیاید! می‌گفتند امام خمینی(ره) در قضیه‌ی سلمان رشدی می‌فرمودند من اگر خودم توانایی داشتم میرفتم و این مرتد را به سزای عمل ننگینش می‌رساندم و این مطلب حاکی از این است که رهبر مسلمین باید در اجرای احکام اسلام خودش پیش‌قدم شود. بنابراین چون مسئله‌ی جهاد ابتدایی مسئله‌ی بسیار مهمی است، لذا خداوند این تکلیف را متوجه رسول خدا(ص) هم کرده که حتی اگر مردم هم نیامدند تو ترغیب کن اما تنها هم که شده این کار را انجام بده (فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ)، این یک نکته‌ی خوبی که از آیه استفاده می‌شود. بنابراین تا اینجا جمع‌بندی این می‌شود که:

اولاً: ما باشیم و همین قسمت آیه، می‌گوییم به خوبی از آن مسئله‌ی جهاد ابتدایی استفاده می‌شود، یعنی از آیه استفاده می‌شود که رسول خدا(ص) مکلف به قتال است یا به شخصه مکلف است، می‌گوییم به شخصه چه وجهی دارد که رسول خدا(ص) مکلف باشد؟ یعنی هیچ وجهی غیر از اینکه جهاد یک حکم مسلم مهم در نزد خداست، یعنی شما ببینید وقتی ما در مختصات رسول خدا(ص) می‌گوییم بر رسول خدا(ص) نماز شب واجب بوده، معلوم می‌شود در میان نوافل نماز شب برای خدای تبارک و تعالی خیلی اهمیت دارد و قابل مقایسه با بقیه‌ی نوافل نیست. اگر گفتیم رسول خدا(ص) مکلف به این تکلیف خاص است ما به واسطه این ملازمه، کشف می‌کنیم که این حکم، یعنی جهاد ابتدایی در نزد خدا خیلی اهمیت دارد، به طوری که شخص رسول خدا(ص) تنها باید به میدان جنگ با کفار برود، این یک مطلب.

ثانیاً: حال اگر گفتیم این تکلیف متوجه منصب رسول خداست، یعنی فراز (فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) خطاب به منصب ایشان است لذا این تکلیف، به عنوان اینکه رهبر مسلمین است و رهبر باید پیشگام باشد بر او واجب است که به میدان برود، باز هم ظهور در همین جهاد ابتدایی پیدا می‌کند.

ثالثاً: به هر جهت چه مطلب اول را بگوییم چه مطلب دوم، می‌خواهیم بگوییم این قسمت آیه یعنی (فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) با جهاد دفاعی تناسبی ندارد، اگر نوع مسلمین در معرض هجوم هستند، چه معنا دارد خدا بفرماید تو تنهایی در مقابل اینها قرار بگیر! آنها باید خودشان از خود دفاع کنند، اگر این یک نفر یعنی پیامبر(ص) به میدان جنگ برود، هیچ تناسبی ندارد.

بررسی فراز «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنَكُّلًا» ضمن بیان چهار نکته:

عمده‌ی بحث این است: (عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا) ما وقتی آیه‌ی قبل از آیات سوره انفال و بقره را که مطرح کردیم، یعنی (حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ) در آنجا می‌گفتیم که خداوند می‌فرماید: (حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ) که (فِتْنَةٌ) را به شرک معنا کردیم، حال در اینجا خداوند می‌فرماید: (عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا) این غایت و هدف مهم از جهاد ابتدایی، کفّ بَأْس کفار است، خوب روی این تعبیر دقت کنید؛ (بَأْس) به معنای قدرت و قوت است، خدا می‌فرماید باید قدرت و صولت کفار از بین برود، مثل (حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ).

نکته اول:

فراز «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا» غایت مهم دیگری برای جهاد ابتدایی، غیر از غایت «حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» است؛

یک بحث این است که این یک غایت دیگری غیر از آن غایت است، آنجا گفتیم (حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ) در آنجا (فِتْنَةً) را به معنای شرک بیان می‌کردیم، این (يَكْفُفُ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا) یعنی باید یک کاری بشود که برای همیشه بَأَس و صولت کفار از بین برود.

نکته دوم:

در جهاد دفاعی صولت کفار موقتاً از بین می‌رود در حالی که در جهاد ابتدایی برای همیشه از بین می‌رود.

اما در جهاد دفاعی موقتاً بَأَس کفار کف می‌شود و دفع می‌شود، در حالی که این آیه می‌فرماید: باید یک کاری کنیم که بَأَس کفار برای همیشه از بین برود، به تعبیری که در عبارات یکی از آقایان آمده «و لن يكف البأس كل البأس إلا بتطهير الأرض كل الأرض من لوسهم و رجسهم و فتنهم» یعنی آیه وقتی می‌فرماید: صولت و بَأَس کفار از بین برود، ما اگر اینجا نشستیم و بگوییم هر وقت کفار به ما حمله کردند ما دفاع می‌کنیم، با جهاد دفاعی این تحلیل چه سازگاری دارد؟ این بَأَس موقتشان وقتی دفاع کردیم، آن هجمه‌ی موقتشان از بین می‌رود، در حالی که آیه می‌گوید شما یک کاری کنید که برای همیشه بَأَس و صولت اینها از بین برود.

نکته سوم:

اشدیت فراز انتهایی آیه، فقط با جهاد ابتدایی سازگار است و لا غیر؛

مخصوصاً که در ادامه آیه می‌فرماید: (وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا) چه اینکه تنکیل یعنی کیفر. از همان ماده‌ی نکول می‌آید در کتاب «مجمع البیان» دارد «نَكَلَ به و نَدَد به و شَرَد به نظائر و اصله النكول و هو الامتنان الخوف، يقال لك عن اليمين»، یعنی چرا به کیفر می‌گویند نکول؟ برای اینکه وقتی کیفرش دادند این دیگر خوفاً این کار را انجام نمی‌دهد.

بنابراین این اشدیت‌ها فقط با مجرد دفاع حاصل می‌شود؟ چه در دفاع گاهی اوقات مسلمین ممکن است مغلوب واقع شوند، ممکن است از بین بروند و کشته‌ی زیادی بدهند، این (وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا) یک قرینه‌ی سومی است در آیه، برای اینکه آیه در مقام جهاد ابتدایی است، یعنی جهاد ابتدایی را خدای تبارک و تعالی به عنوان یک کیفر شدید برای کفر کافران قرار داده. جهاد ابتدایی را خدا به عنوان یک عقوبت کارساز برای مشرکین قرار داده و الا اگر بگوییم اسلام فقط جهاد دفاعی دارد، همانطوری که عرض کردم در کتاب «جهاد در اسلام» آن آقا آمده اصلاً ما چیزی به نام جهاد ابتدایی در اسلام نداریم! حال به ایشان می‌گوییم: این (وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا) یعنی چه؟ این (يَكْفُفُ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا) یعنی چه؟

نکته چهارم:

تعلیل «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفُفَ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا» در آیه مبنی بر وعده پیروزی و شکستن صولت کفار، دلیل روشنی بر جهاد ابتدایی است؛

ببینید خدا در باب جهاد ابتدایی، وعده‌ی یاری داده، این نکته را عرض می‌کنم. یعنی در جهاد ابتدایی خداوند اراده‌ی پیروزی مسلمین را می‌کند اگر شرایطش باشد، اما در جهاد دفاعی اینطور نیست و ممکن است به حسب ظاهر پیروز شوند و یا پیروز نشوند، اما در جهاد دفاعی این خصوصیت را دارد، (عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفُفَ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا) پس ببینید این آیه خودش تعلیل است، می‌گوییم «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» چرا؟ «لأن الله اراد كَفَّ الَّذِينَ كَفَرُوا» این تعلیل است.

حال بعید نیست این تعلیل (عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا) را بگوییم به همان (حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً) برمی‌گردد یعنی نگوییم که یک تعلیل دومی است، چون (فِتْنَةً) به معنای شرک است، تا مادامی که کفار و مسلمین شرک دارند، (بَأْس) دارند، دنبال این هستند که از بَأْس و قوت‌شان علیه مسلمین استفاده کنند و خدا می‌فرماید نه!

اصلاً واقعاً انسان هر چه بیشتر وارد این بحث جهاد ابتدایی می‌شود می‌بیند که اسلام برای مسلمین و دین چه هیمنه‌ای را درست کرده، مسلمان‌ها و اسلام باید طوری باشند که کفر و کفار همیشه از آنها بترسد، که متأسفانه در زمان ما اینطور نیست. این کشورهای اسلامی نامسلمان (واقعاً باید گفت نامسلمان) اینها نه تنها هیبت و هیمنه‌ای ندارند که کفر از آنها بترسند، بلکه خودشان ابزار دست کفر شدند و عامل آنها هستند، دیروز در یک خبری می‌خواندم که اسرائیل گفته است قوی‌ترین متحد ما در منطقه عربستان است!!! در اصطلاحات سیاسی «متحد» یک عنوان خیلی بالاتر از «مجرد ارتباط» دارد، تعبیر می‌کنند که عربستان متحد با اسرائیل است! و این واقعاً خیلی شرم‌آور است که یک کشور اسلامی، متحد با یهود خبیث این چنینی باشد؛ اینها معلوم می‌شود این همه قرآن می‌خوانند و چاپ می‌کنند ولی بنا به اینکه آیات قرآن را عمل کنند ندارند، قرآن می‌فرماید (عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا)

تبیین مجدد سه قرینه روشن در آیه، دال بر جهاد ابتدایی و بیان نظر نهایی مختار پیرامون آیه؛

پس اساساً اینکه بگوییم این آیه فقط مربوط به جنگ زمان رسول خدا(ص) بوده. یا اینکه بگوییم آیه مربوط به همان زمان و دفاعی است که رسول خدا(ص) در مقابل ابوسفیان باید می‌کرده و یا اینکه گفته شده آیه در زمان ما معنایی ندارد! باید گفت که این ادعا صحیح نیست و این گونه که نمی‌شود آیه را معنا کرد! چه اینکه همانگونه که گفته شد از آیه به خوبی استفاده کردیم، یعنی از سه قسمت آیه تماماً جهاد ابتدایی را استظهار می‌کنیم؛ چه اینکه سه قرینه در آیه وجود دارد که همگی بر جهاد ابتدایی رهنمون می‌کنند که عبارتند از:

قرینه اول:

آیه که گفتیم چه تکلیف شخصی رسول خدا(ص) باشد و چه به عنوان منصب ایشان باشد هیچ کدام با جهاد دفاعی تناسب ندارد؛

قرینه دوم:

تعلیل می‌گوید: (عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا) یعنی اراده‌ی خدا این است که بَأْس کفار برای همیشه از بین برود، بَأْس کفار برای همیشه چه زمانی از بین می‌رود؟ زمانی که کفر و شرکی نباشد، این هم دو.

قرینه سوم:

فراز (وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنَكُّبًا) که دیگر یک قرینه‌ی خیلی روشن‌تری است که خداوند متعال در مقام بیان یک عقوبت و کیفر برای کفار است، و روشن است که جهاد دفاعی، کیفر نیست ولی آنچه که می‌تواند کیفر باشد جهاد ابتدایی است.

اما متأسفانه در بعضی از کتاب‌ها گفته‌اند این تعلیل اصلاً با جهاد ابتدایی ارتباط روشنی ندارد! بلکه مقصود خداوند فقط شکستن صولت و کاهش قدرت و به ضعف کشیدن آنهاست، لذا اگر مسلمان‌ها با آنها بجنگند و شکست‌شان دهند همین مقدار

کافی است! یعنی اینها می‌خواهند آیه را ببرند در بحث جهاد دفاعی! حال واقعاً خود شما فکر کنید ببینید [\(عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا\)](#) چه معنایی دارد؟ مسلم است که خداوند متعال می‌خواهد ریشه‌ی اینها را بزند، نه اینکه فقط اینها به حسب ظاهر بال و پرشان از بین برود ولی بر کفرشان باقی بمانند، بلکه می‌خواهد ریشه‌ی اینها زده شود، اینها نباید باشند، یا باید بیایند مسلمان شوند و یا از بین بروند که این غایت در جهاد ابتدایی است، منتها با شرایطش که مکرر عرض کردیم نباید از این شرایط غفلت کرد، تحلیل آیه مثل فراز آیه [\(حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ\)](#) است، عرض می‌کنم [\(حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ\)](#) این عبارت اُخراش است که [\(عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا\)](#) «من جهة كفرٍ» پس از این آیه به خوبی جهاد ابتدایی استفاده می‌شود.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين